

# حقیقت دعا

حکیم‌الامت مولانا اشرف‌علی تهانوی  
ترجمه: شبیر احمد صمدانی

عجز و درماندگی، چنین دعایی خالی از حقیقت و معناست و شکل ظاهری آن سود و اعتباری ندارد. مثال دعاگوی بی‌توجه، مانند کسی است که درخواست و تقاضایی از حاکم دارد و طی نامه‌ای آن را با حاکم در میان می‌گذارد، اما پشت به حاکم ایستاده و توجهش به طرف دوستش است که در سوی دیگر نشسته است. جمله‌ای از درخواستش را برای حاکم می‌خواند، سپس با دوستش چند کلمه صحبت می‌کند؛ دوباره یکی دو جمله برای حاکم می‌خواند، سپس به طرف دوستش متوجه می‌شود. حال شما قضاوت کنید که چنین درخواستی چه ارزشی می‌تواند پیش حاکم داشته باشد؟ حتماً خواهید گفت که او به‌خاطر بی‌ادبی و بی‌احترامیش نسبت به حاکم، باید تنبیه و مجازات شود! همین است وضعیت دعا‌های بسیاری از ما و تا زمانی که در دعا‌های ما حضور قلب نباشد و نشانه عجز و فروتنی در وجودمان نمایان نباشد، آن دعا، دعای حقیقی نخواهد بود؛ زیرا خداوند متعال به احوال قلب می‌نگرد. ما برون را ننگریم و قال را/ ما درون را بنگریم و حال را/ ناظر قلبیم گر خاشع بود/ گرچه گفت لفظ ناخاضع بود. در حدیث

اگرچه مقصود معنوی که همان توجه به‌الله است، در نمازش حاصل نشده است، ولی باز هم یک عالم و فقیه می‌گوید که فرض نماز از گردن وی ادا شده است. این مطلب بیانگر این است که صورت ظاهری این عبادت معتبر است. همچنین هدف از روزه گرفتن تضعیف غرایز نفسانی و حیوانی است، اما اگر کسی به قدری سحری بخورد که تا وقت افطار احساس گرسنگی به او دست ندهد، هرچند که چنین روزه‌ای در تضعیف غرایز نفسانی و حیوانی تأثیری ندارد، ولی باز هم چون شکل و صورت روزه را به جای آورده است، روزه‌اش درست است.

حال برای دعا نه وقت شرط است، نه زبان، نه جهت قبله، نه مقدار کم و زیاد، نه طهارت و نه شکل ظاهری آن، بلکه فقط اظهار درماندگی و نیازمندی در پیشگاه مولای بی‌نیاز شرط است. پس در دعا شکل و صورت ظاهری مد نظر نیست و آنچه مهم است فقط حقیقت و روح دعاست.

با توجه به مطلب فوق، می‌توان گفت دعایی که در آن نه فروتنی است و نه خشیت و خوف خدا، و نه در دل اظهار

شاید کسی بگوید ما که همیشه دعا می‌کنیم و اهمیت و مسائل آن را می‌دانیم، پس در این مورد نیاز به یادآوری نداریم، چون معمولاً در مواردی یادآوری ضرورت دارد که مردم از آن ناآگاه باشند یا به آن عمل نکنند. ولی باید گفت که مردم با اینکه از اهمیت دعا آگاهی دارند و عملاً هم دعا می‌کنند، اما باز هم از حقیقت دعا غافل‌اند و به محتوای آن توجه نمی‌کنند. هرچند در همه عبادات عدم حضور قلب و بی‌توجهی قبیح و ناپسند است، اما در دعا این قباح دوچندان می‌شود؛ زیرا در عبادات دیگر ضمن اینکه هدف اصلی، حقیقت و باطن عبادت است، ولی صورت ظاهری آن نیز تا حدی مقصود است؛ برخلاف دعا که در آن فقط حقیقت و باطن مقصود است و صورت ظاهری آن چندان مورد اعتنا نیست. حقیقت و باطن دعا نیز چیزی جز احساس نیازمندی و درماندگی، و فروتنی و خشوع قلب نیست.

تفصیل این اجمال چنین است: مثلاً در نماز علاوه بر هدف معنوی که همان توجه به‌الله است، شکل و ظاهر نماز نیز مهم است و اگر کسی بدون حضور قلب، رکوع و سجده و دیگر شرایط نماز را به‌جا آورد،

پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛ خداوند به صورت‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌هایتان می‌نگرد. و در قرآن مجید آمده است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا» [انعام: ۷۹]؛ من پاکدینانه روی [دل] خویش را به سوی کسی می‌گردانم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. مراد از «وجهی» در این آیه، رخ قلب و دل است. خلاصه اینکه در دعا، حضور قلب و خشوع الزامی است، و اگر بدون خشوع، دعای کسی قبول می‌شود، بدانند که این احسان خداوند بر اوست نه تأثیر دعای وی. با این مقدمه، به تشریح آیه دعا می‌پردازیم.

### تفسیر آیه دعا

«وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [غافر: ۶۰]. خداوند متعال این آیه را با «وَقَالَ رَبِّكُمْ» آغاز می‌کند؛ با وجود این‌که مخاطب می‌داند این سخن الله تعالی است، باز هم خداوند متعال به آن تصریح می‌فرماید تا تأثیر مطلب در وجود مخاطب عمیق‌تر شود و اهمیت آنچه به دنبال آن می‌آید، در دل او بیشتر جای گیرد. در کلمه «رَبِّكُمْ» به ربوبیت الله تعالی تصریح شده و به قبولیت دعا نیز اشاره است؛ یعنی وقتی ما شما را تاکنون بدون درخواست خودتان پروراندیم، حال اگر شما از ما تقاضایی داشته باشید، چگونه آن را رد می‌کنیم. ما نبودیم و تقاضامان نبود/ لطف تو ناگفته ما می‌شنود. در آیه «إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَقَدْ بَدَّلْنَا لَكُمُ الْأَرْضَ كَمَا تَرْضَوْنَ وَ لَقَدْ جَعَلْنَا لَكُمُ السُّبُلَ وَ لَقَدْ جَعَلْنَا لَكُمُ الْوَسْطَى» اشاره به این تربیت و پرورش خداوندی است که بدون درخواست ما به ما عنایت شده است. وضع نوزاد در دوران پس از ولادت که فاقد هر نوع شعور و تشخیص است، بسیار قابل تأمل است. در این مرحله اگر همه حکمای جهان همچون سقراط و بقراط و غیره جمع شوند تا تدبیری بیندیشند که با آن بتوانند به نوزاد شیر خوردن و پستان مکیدن را بیاموزند، تا قیامت موفقیتی کسب نمی‌کنند

مغز عبادت است. با توجه به فرموده گهربار آنحضرت، این نکته روشن می‌شود که در این آیه، دعا معنای خودش را دارد و عبادت نیز به معنای «دعا» به کار رفته است. از این مطلب می‌توان به عنایت و اهتمام پروردگار سبحان به «دعا» پی برد.

### ویژگی دعا

دعا نسبت به دیگر عبادات از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن این‌که دیگر عبادات اگر به خاطر دنیا انجام شوند، عبادت باقی نمی‌ماند؛ اما دعا اگر برای دست یافتن به منافع دنیوی باشد بازهم

و راه به جایی نمی‌پزند. همانا این آموزش ابتدایی در بدو تولد نوزاد، از عنایت و حکمت آن قادر ذوالجلال است و آن ذات مطلق است که به نوزاد مکیدن پستان مادر را الهام کرده و آموخته است. نکته دیگر در تعبیر «رَبِّكُمْ»، این است که گویا خداوند متعال می‌فرماید: ما از آن شما مییم، پس نیازهایتان را فقط از ما بخواهید. نکته دیگر در این آیه این است که کسانی که دعا نمی‌کنند، شدیداً مورد تهدید و توبیخ الهی قرار گرفته‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». این تهدید مبنی بر روگردانی



عبادت محسوب می‌شود و در مقابل آن به دعاکننده اجر و ثواب می‌رسد. به‌عنوان مثال، اگر کسی در دعاهایش از خداوند متعال مال و سرمایه بخواهد، بازهم مستحق ثواب می‌گردد، برخلاف دیگر عبادات که اگر هدف از انجام آنها دست یافتن به منافع مادی و دنیوی باشد، ثوابی به دنبال نخواهند داشت. امام غزالی - رحمه الله - در این باره می‌نویسد: اگر طبیب به بیماری توصیه کند که یک روز غذا نخورد، چون برای سلامتی‌اش مضر است، و بیمار با پذیرفتن این توصیه، با

از دعا است. در اینجا فرمود: «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي»، و نفرمود: «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ دُعَائِي». البته لازم است میان آغاز و پایان کلام مطابقت باشد؛ بنابراین در اینجا باید دعا را عبادت معنا کنیم یا عبادت را به معنای دعا بدانیم؛ هر دو احتمال با هم برابرند، اما از آنجایی که برای درک معانی کلام خداوند، فردی بالاتر از رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وجود ندارد، برای تعیین یکی از دو احتمال به سخنان آنحضرت مراجعه می‌کنیم. رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - می‌فرماید: «الدُّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ»؛ دعا عصاره و

شد، باز هم دعا کنید و از خداوند کمک بخواهید».

عارفی می‌گریست! کسی پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: از فرط گرسنگی. او گفت: مگر بچه‌ای که از گرسنگی گریه می‌کنی؟ عارف گفت: زمانی که مولا از گریه من بر گرسنگی راضی است، چرا گریه نکنم؟ گر طمع خواهد ز من سلطان دین / خاک بر فرق قناعت بعد از این /... / نالم ایرا ناله‌ها خوش آیدش / از دو عالم ناله و غم بایدش.

### اهمیت دعا

عده‌ای از اهل بصیرت می‌گویند که چون حضرت ایوب - علیه‌السلام - متوجه شد که اکنون رضایت پروردگار در این است که از بیماریش به او شکایت کند، ندا برآورد: «رب اِنِّی مَسْنِی الضَّر و اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ» [انبیاء: ۸۳]. این دعا از روی بی‌صبری نبود؛ زیرا اگر از روی بی‌صبری دعا می‌کرد، خداوند متعال از او این‌گونه تعریف نمی‌کرد: «اِنَّا وَجَدناه صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ» [ص: ۴۴]؛ ما او را بردبار یافتیم. [ایوب] نیک بنده‌ای بود. درنیاید حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید و السلام.

هدف چنین انسان‌های کاملی، همیشه رضایت پروردگار بوده است و حظ ظاهری و باطنی هرگز برایشان مطرح نبوده است. در هر کاری رضای پروردگار را می‌دیدند، به انجام آن مبادرت می‌ورزیدند. گفت معشوقی به عاشق ای فتا / تو به غربت دیده‌ای بس شهرها / پس کدامین شهر زانها خوشتر است / گفت آن شهری که در وی دلبر است / هر کجا یوسف‌رخی باشد چو ماه / جنت است او گر چه باشد قعر چاه / با تو دوزخ جنت است ای جان‌فزا / بی تو جنت دوزخ است ای دل‌ریا.

حافظ محمدضامن شهید می‌گفت: ما به این خاطر ذکر می‌کنیم که الله تعالی فرموده است: «فَاذْكُرُونِی اَذْكُرْکُمْ». یعنی به احوال و کیفیات باطنی هیچ توجهی نبود. در نگاه محققان ذکر نام الله و انجام احکام شرعی برای حصول کیفیات باطنی نیست؛ ولی متأسفانه امروز وضعیت طوری است که وظایف و اذکار را به‌خاطر کسب دنیا می‌خوانند. «والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته».

روزمه نمونه‌هایی از این امر وجود دارد. به‌عنوان مثال اگر کسی معشوق دلربایی داشته باشد، هنگامی که در دریای عشق او فرو می‌رود، در آن لحظه به فکرش نمی‌رسد که دارد به معشوق فکر می‌کند. اگر شما هم درباره چیزی فکر کنید، در آن لحظه ذهن شما به این طرف نمی‌رود که دارید فکر می‌کنید. البته شنیدن چنین احوالی موجب یأس و ناامیدی نشود که بگویید ما کجا و این احوال و کیفیات کجا؛ زیرا فضل و عنایت پروردگار بسیار است و هیچ چیزی برای او دشوار نیست. تو مگو ما را بدان شه بار نیست / با کریمان کارها دشوار نیست.

اما برای کسب چنین احوالی، همنشینی و مصاحبت با عارفان و انسان‌های کامل ضروری است. البته در ذهن شما وسوسه نیاید که این انسان‌های کامل را که مصاحبت و همنشینی آنها سبب اصلاح می‌شود از کجا پیدا کنیم. یقین داشته باشید که اکنون هم چنین انسان‌هایی که مصاحبتشان مایه خیر و برکت است، وجود دارند. هنوز آن ابر رحمت درفشان است / خم و خمخانه با مهر و نشان است. اما باید عزم راسخ داشت و از روی صدق دل به میدان عمل آمد؛ زیرا با آرزوی محض کاری پیش نمی‌رود و همانا طلب صادق و کوشش خالص لازم است. گرچه رخنه نیست در عالم پدید / خیره یوسف‌وار می‌باید دوید. حضرت یوسف - علی نبینا و علیه السلام - چه قدر بر الله تعالی اعتماد داشت که با وجود بسته بودن دروازه‌ها به آن سو دوید و مأیوس نشد. خداوند متعال نیز دروازه‌ها را یکی پس از دیگری بر او گشود. اگر تلاش و کوشش از روی صداقت و با اخلاص باشد، امید رسیدن به مقصود حتمی است.

نهایت سخن این‌که، دعا اظهار نیاز است، هر دعایی باشد، برای امور دینی باشد یا برای امور دنیوی، در هر دو صورت عبادت است؛ البته به شرط این‌که برای امور ناجایز نباشد. دعا برای کارهای بزرگ و کوچک عبادت است، تا جایی‌که پیامبر - صلی‌الله علیه و سلم - می‌فرماید: «اگر بند کفش شما پاره

خودش بگوید حال که لازم است یک روز چیزی نخورم، پس چه بهتر که نیت روزه کنم. به این شخص ثواب روزه خالص نمی‌رسد؛ زیرا انگیزه اصلی وی از این کار، روزه گرفتن نبوده است.

این‌گونه است حکم آن فردی که در حالت سفر و به‌خاطر رهایی از کرایه هتل و مسافرخانه، با نیت اعتکاف شب را در مسجد می‌گذراند. به چنین فردی نیز ثواب اعتکاف خالص نمی‌رسد.

اما در دعا چنین نیست و هرچند رفع نیازهای دنیوی مدنظر دعاکننده باشد بازهم به وی ثواب می‌رسد. این ویژگی به این دلیل است که دعا سراسر اظهار عجز و نیاز است. هنگام دعا کردن برای امور دنیوی نیز همین اظهار عجز و انکساری وجود دارد که این در پیشگاه پروردگار بی‌نیاز، کار پسندیده و محبوبی است؛ زیرا جایی که اظهار نیاز باشد، تکبر که از مبعوض‌ترین اعمال نزد الله تعالی است، از بین می‌رود. خداوند متعال در حدیث قدسی درباره تکبر می‌فرماید: «الکبرياء ردائی و العظمة إزاری»؛ کبریا و عظمت ردا و ازار من هستند. تشبیه کبریا و عظمت به ردا و ازار برای بیان انحصار این دو صفت برای ذات خداوند است که کسی دیگر نمی‌تواند مدعی برخورداری از این دو صفت باشد. منقول است که بایزید بسطامی خداوند را در خواب زیارت کرد و به پیشگاه ذات اقدس الهی عرض کرد: «دلنی علی أقرب الطريق إلیک»؛ نزدیک‌ترین راه رسیدن به‌خودت را به من نشان بده. پاسخ آمد: «دع نفسک و تعال»؛ خویشتن را رها کن و بیا. حافظ شیرازی همین مطلب را چنین در قالب شعر آورده است: میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز /... / تو درو گم شو وصال این است و بس / گم‌شدن گم کن کمال این است و بس. یعنی انسان باید خودش را فنا کند، آن‌هم به‌گونه‌ای که نگاهش به این فناشدن نباشد. در اصطلاح اهل عرفان به این امر «فناءالفناء» می‌گویند.

آنچه گفته شد سخنی شاعرانه نیست که بگویید فنا را فنا کنید. در زندگی